

سیاست اجتماعی به عنوان متن و گفتمان

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۴، شماره یک: ۲۲۷-۲۰۵

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

کرم حبیب‌پور گنجابی^۱

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

پن‌دیرش ۹۶/۶/۱۸

دریافت ۹۵/۱۲/۲۶

چکیده

بازشناسی مفاهیم و شناخت درست دلالت ضمنی آنها، یکی از پیش شرط‌های کاربست آنان در بافت‌های گوناگون است. مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی و نظری، ضمن به پرسش گرفتن تعاریف متعارف از سیاست اجتماعی، با رویکرد تحلیل انتقادی، سیاست اجتماعی را تلفیقی از متن و گفتمان معرفی و آن را براساس دو خصیصه **متنی** و **گفتمانی** مفهوم‌سازی می‌کند. در این معنا، سیاست اجتماعی مبتنی بر روابط قدرت و جنبه‌ای از عقلانیت حکومت و دستگاه ایدئولوژیک آن است. این در حالی است که تمامی تعاریف متعارف از سیاست اجتماعی، فارغ از لنز هستی‌شناسانه درباب حقیقت سیاست اجتماعی، یا آن را به عنوان ابزاری برای نیل به توسعه دیده (نگاه کارکردی) و یا در قالب تعاریفی هدف‌گرا، صرفاً بر اهداف آن (نگاهی هدف‌محور) تأکید می‌ورزند. مقاله، ضمن تقابل این دو رویکرد، مفهوم‌پردازی جدیدی از سیاست اجتماعی ارائه کرده و افق‌های جدید و بیشتری را در عرصه نظریه و پژوهش در زمینه سیاست اجتماعی می‌گشاید.

کلیدواژگان: سیاست اجتماعی، متن، گفتمان، صورت‌بندی و کردار گفتمانی

^۱ پست الکترونیکی نویسنده مسئول: karamhabibpour@yahoo.com

مقدمه و طرح مسأله

در نوشته‌های علوم اجتماعی، سیاست اجتماعی همراه با نظریه و کردار اجتماعی، جایگاه خود را در این حوزه یافته و کتب و مقالات زیادی در این حوزه به رشته تحریر درآمده است. البته شمار کتب و مقالات تألیفی در این حوزه در ایران بسیار ناچیز است و در میان انبوه ادبیاتی که در غرب و حتی برخی کشورهای آسیای شرقی در این حوزه وجود دارد، حجم بسیار نادری است. باری، قصد این نوشتار، معرفی و مقایسه ادبیات سیاست اجتماعی در ایران و جهان نیست، بلکه مُراد اصلی، به تصویر کشیدن انتقادی تعاریف موجود از سیاست اجتماعی و معرفی هستی‌شناسانه آن به عنوان متن و گفتمان است که در نوشته‌های دیگر کمتر و آنهم بصورت ضمنی به آن پرداخته شده است.

اغلب تعاریف متعارف از سیاست اجتماعی، یا آن را به عنوان ابزاری برای نیل به توسعه دیده (نگاه کارکردی) و یا به عنوان تعاریفی هدف‌گرا، صرفاً بر اهداف آن (نگاهی هدف‌محور) تأکید می‌ورزند. این در حالی است که اکثر این تعاریف و حتی کتب و مقالات دیگری که در این زمینه نوشته شده‌اند، نتوانسته‌اند یک تعریف هستی‌شناسانه از سیاست اجتماعی ارائه دهند و اقامه کنند که اصولاً خود سیاست اجتماعی به چه معناست؟ البته جریان کلی ادبیات جهانی به تأسی از استفان بال^۱ (۲۰۰۷) به سمت این مسیر حرکت کرده که سیاست اجتماعی را ترکیبی از متن و گفتمان و یا حداقل گفتمان ببینند. بطور مثال، ماگیر، هاسکینز، بال و براون^۲ (۲۰۱۱) در مطالعه خود راجع به گفتمان‌های سیاست‌گذاری در متون درسی مدارس، با نگاه گفتمانی به متون مدرسه، این متون را مرکب از کردارها و وقایع گفتمانی دانسته و معتقدند که هدف همه این‌ها، برقراری نظم در مدرسه و جامعه در سطح وسیع‌تر است.

از همین رو، داعیه مقاله حاضر این است که تعاریف فوق، فاقد لنز هستی‌شناسانه بوده و از دقیق‌بینی در حقیقت سیاست اجتماعی مغفول مانده‌اند. این امر موجب شده تا نه تنها هنوز هم معنای حقیقی سیاست اجتماعی در بین افراد دانشگاهی مفقود بماند، بلکه کارگزاران نیز در درک معنای درست آن بازمانده و به همین خاطر بسیاری از اقدامات آنان در این حوزه به خطا رفته است.

^۱ Stephen Ball

^۲ Maguire, Hoskins, Ball & Braun

نگارنده، در این تحلیل انتقادی، با تأسی از اندیشه استفان بال، بر این باور است که سیاست اجتماعی ترکیبی است از متن و گفتمان. یعنی سیاست اجتماعی از یک سو برحسب مؤلفه‌های زبان‌شناختی و در قالب یک متن قالب درک است و از سویی دیگر براساس مؤلفه‌های گفتمانی و در قالب یک گفتمان. البته در این مقاله، نشان خواهیم داد که این تلقی، تلقی *یا این ... یا آن* نیست، بلکه تلقی تلفیقی است از سیاست اجتماعی در قالب دو خصیصه *متنی و گفتمانی*. در ادامه بحث، سیاست اجتماعی در قالب این دو خصیصه مفهوم‌سازی و معرفی شده است که به‌حتم این برداشت جدید، افق‌های جدید و بیشتری را پیش‌روی نظریه و پژوهش در سیاست اجتماعی می‌گشاید.

سیاست اجتماعی: تعاریف متعارف

به تعبیر تی. اچ. مارشال^۱، مرزهای سیاست اجتماعی مبهم و نامشخص است. آن، واژه‌ای است که در سطح وسیعی بکار می‌رود، اما خود را وام‌دار تعریف مشخصی نمی‌سازد (Johnson, 2005: 3). ویلنسکی و دیگران^۲ نیز معتقدند که برخلاف سیاست اقتصادی یا زیست‌محیطی، سیاست اجتماعی یک دسته پراکنده و باقیمانده به حساب می‌آید (Clasen, 2004: 91). نظرات زیادی در رابطه با حیطه و زمینه مطالعاتی سیاست اجتماعی وجود دارد که البته همدیگر را می‌پوشانند (Deacon, 2007: 4) و در اثر تعدد این شیوه‌های تعریف سیاست اجتماعی، این مفهوم دچار تورم معنایی شده است، طوریکه حتی گاهی تفکیک زمینه‌های مطالعاتی آن از سایر رشته‌های مرتبط مانند برنامه‌ریزی اجتماعی، توسعه اجتماعی و امثال آن دشوار می‌نماید. از طرف دیگر، این موضوع در کشورهای در حال توسعه حادتر است. چون یکی از ویژگی‌های قابل توجه در هنگام نگارش پیرامون سیاست اجتماعی در این کشورها، فقدان بنیادهای مفهومی و نظری راجع به آن است. مکینتاش و تیباندباج^۳ این فقدان نظری درخصوص سیاست اجتماعی را سندروم *توصیف‌های ضخیم - تبیین‌های لاغر* نام نهاده‌اند. این لاغری روش‌شناختی ادبیات سیاست اجتماعی در این قبیل کشورها، درست عکس آن چیزی است که در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد. البته در کشورهای توسعه‌یافته، بحث‌های سیاست اجتماعی در داخل گفتمان‌های نظری پیرامون دولت رفاه گنجانده شده است (Mkandawire, 2004: 4-5).

¹ T. H. Marshall

² Wilensky et al.

³ Mackintosh and Tibandebage

باری، در این قسمت، ضمن معرفی تعاریف موجود سیاست اجتماعی در ادبیات، قصد بر آن است که وارد بحث اصلی مقاله (یعنی سیاست اجتماعی به عنوان متن و گفتمان) شویم. نگارنده معتقد است که تمامی این تعاریف، سیاست اجتماعی را (جدا از مضمون) تنها به عنوان یک متن و نوشتار بی‌جان در نظر گرفته‌اند و از تلقی گفتمانی آن غافل مانده‌اند.

مؤسسه تحقیقات توسعه اجتماعی سازمان ملل (UNRISD)^۱ سیاست اجتماعی را به عنوان سیاست‌ها و نهادهای عمومی تعریف می‌کند که درصددند از شهروندان در برابر ناسازگاری‌های اجتماعی و فقر حمایت کنند و در نهایت آنها را توانمند سازند تا برای نیل به اهداف شخصی‌شان تلاش کنند. دفتر بین‌المللی کار سیاست اجتماعی را شامل ابزارهای زیر می‌داند: حفظ درآمد در دوره بیماری، مقرری بیکاری، مقرری سالمندی (حق بازنشستگی) و مقرری خانواده و عیال‌واری. مسکن، آموزش، خدمات اجتماع محلی و مراقبت بهداشتی نیز، بخشی از طیف وسیع سیاست اجتماعی را تشکیل می‌دهند (Johnson, 2005: 4).

واحد امور اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل (UNDESA)^۲ در تعریفی جامع‌تر از سیاست اجتماعی، سعی کرده تا از خدمات اجتماعی پایه فراتر رود و به ابعاد اجتماعی تمامی سیاست‌ها اعم از سیاست‌های اقتصاد کلان و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها توجه نماید (Norwegian Agency for Development Cooperation, 2008: 7). بانک جهانی، سیاست اجتماعی را سیاست عمومی می‌داند که درصدد گسترش برابری فرصت‌ها به قصد انتفاع افراد، گسترش برابری عاملیت‌ها^۳ به قصد انتفاع گروه‌ها، و انسجام اجتماعی افقی و عمودی است (Kanbur, 2006: 2). مانداویر^۴، سیاست اجتماعی را مداخلات جمعی می‌داند که مستقیماً موجب تحول در رفاه اجتماعی، نهادهای اجتماعی و مناسبات اجتماعی می‌شود (Kanbur, 2006: 3). از نظر هال و میجلی^۵، سیاست اجتماعی «ابزاری است که بر رفاه مردم تأثیر می‌گذارد، خواه از طریق ارائه خدمات رفاهی یا خواه از طریق سیاست‌هایی که بر معاش مردم تأثیر می‌گذارند» (Kanbur, 2006: 5).

مک‌بیت^۶ مسئله محوری هر سیاست‌گذاری و بطور کل هر نوع سیاست‌گذاری‌ای را که توسط دولت برای مداخله در زندگی اجتماع اتخاذ می‌شود، رابطه میان فعالیت‌های احترام به

^۱ UN Research Institute for Social Development

^۲ UN Department for Social and Economic Affairs

^۳ equality of agency

^۴ Mkandawire

^۵ Hall and Midgely

^۶ Macbeath

نفس (خودخواهی) و احترام به دیگری (دگرخواهانه) می‌داند. به اعتقاد او، سیاست‌های اجتماعی هم به نظم‌دهی درست شبکه روابط میان مردان و زنان، و هم به اصولی اشاره دارد که باید بر فعالیت‌های افراد و گروه‌ها حاکم گردند، تا آنجا که این افراد و گروه‌ها بر زندگی و علائق سایر مردم تأثیر بگذارند (Titmuss, 1974: 28).

گینزبرگ^۱ نیز در تعریف سیاست اجتماعی، موضعی مشابه مک‌بیت اتخاذ می‌کند. وی با اعتقاد به اینکه برخی اشکال سیاست اجتماعی مبتنی بر عقیده پیشرفت اخلاقی‌اند، از معیار پیشرفت اخلاقی استفاده می‌کند که معتقد است باید در قدرت روبه‌رشد دگرخواهی بر خودخواهی یافت شود (Titmuss, 1974: 28-29). گوگ^۲ (2004: 240-241) سعی کرد با تجزیه سیاست اجتماعی براساس چهار ملاک، آن را تعریف کند که بر این اساس، سیاست اجتماعی، سیاستی است که عاملیت‌های گوناگون در حوزه عمومی با استفاده از ابزارهای اجرایی در راستای اهداف اجتماعی به اجرا می‌گذارند.

لافیته^۳ در تعریفی که از سیاست اجتماعی ارائه می‌دهد، نقش مداخله‌گرایانه اساسی برای دولت در تدارک تسهیلات و تضمین‌ها برای اجتماع قائل است. وی اعتقاد دارد که سیاست اجتماعی بیشتر ناظر به محیط اشتراکی^۴ است، یعنی تدارک امکانات اجتماعی (برای مثال، نوسازی شهری و پارک‌های ملی، اقدام علیه آلودگی و امثال آن) که فرد به‌تنهایی قادر به خرید آنها در بازار نمی‌باشد (Titmuss, 1974: 29).

در بین تعاریف موجود، تی. اچ. مارشال به یک تعریف عملیاتی‌تر از سیاست اجتماعی قائل است. مارشال با استفاده از یک رویکرد متعارف^۵ به این پرسش پاسخ می‌دهد که کدام حوزه‌های کنش دولت به سیاست اجتماعی تعلق دارند؟ (Johnson, 2005: 3-4). طبق نظر او، سیاست اجتماعی یک اصطلاح فنی واجد یک معنای دقیق نیست ... آن، به سیاست‌های دولت در ارتباط با کنش‌هایی اشاره دارد که از طریق تدارک خدمات و درآمد، بر رفاه شهروندان تأثیر مستقیم دارد. بنابراین، مسئله محوری آن، بیمه اجتماعی، مساعدت عمومی (یا ملی)، بهداشت و خدمات رفاهی،

¹ Ginsberg

² Gough

³ Lafitte

⁴ communal

⁵ conventional approach

مسکن، آموزش و برخورد با جرم است (Titmuss, 1974: 30; Townsend, 1975: 2). به عبارتی، مارشال سیاست اجتماعی را به عنوان مدیریت عمومی رفاه تلقی می‌کند (Townsend, 1975: 2). دیکن^۱ (4-5: 2007) با مرور بر تعاریف سیاست اجتماعی در ادبیات، چهار معنا برای آن قائل است: (۱) سیاست اجتماعی به مثابه سیاست بخشی، (۲) سیاست اجتماعی به مثابه بازتوزیع، تنظیم (مقررات) و حقوق، (۳) سیاست اجتماعی به مثابه مسائل اجتماعی، و (۴) سیاست اجتماعی به مثابه یک نظریه رژیم رفاهی.

در بهترین تعریف، سیاست اجتماعی به عنوان نوعی برنامه کاری و نقشه پیش‌ساخته برای مدیریت جامعه به سمت اهداف اجتماعی تلقی شده است: «سیاست اجتماعی را می‌توان به عنوان عقلانیت زیربنایی و مقرر تعریف کرد که نهادها و گروه‌های اجتماعی از آن برای تضمین حفاظت اجتماعی و یا توسعه استفاده می‌کنند. به عبارتی، سیاست اجتماعی عبارت می‌باشد از کنترل نهادی‌شده خدمات، مؤسسات و سازمان‌ها به منظور حفظ یا تغییر ساختار و ارزش‌های اجتماعی» (Townsend, 1975: 6).

وجه اشتراک تعاریف بالا از سیاست اجتماعی این است که گرچه هر یک از صاحب‌نظران و نهادها از زاویه ابعاد و معرف‌های متفاوتی به تعریف سیاست اجتماعی پرداخته‌اند و درعین حال هیچیک تعریف جامعی از آن ارائه نداده‌اند (که البته چنین انتظاری هم نمی‌رود)، اما مسلماً اینکه تمامی این تعاریف سیاست اجتماعی را از دو زاویه کارکردی و هدف‌گرا نگاه کرده و فاقد هرگونه نگاه فلسفی بویژه از بُعد هستی‌شناسانه به آن می‌باشند. حتی می‌توان گفت که بخش زیادی از تعاریف قبلی از سیاست اجتماعی، مبتنی بر سیاست خدمات اجتماعی^۲ بوده‌اند تا سیاست اجتماعی. به همین خاطر، تلقی گفتمانی از سیاست اجتماعی در ادبیات مورد بررسی غایب است و بسیاری از آنها با رویکرد کاملاً تقلیل‌گرایانه، این مفهوم به سطح خدمات اجتماعی محدود شده است.

در ادامه، با طرح چنین تصویری از تعاریف متعارف سیاست اجتماعی، نشان خواهیم دادیم که سیاست اجتماعی **خصلتی مضاعف** از متن و گفتمان است.

¹ Deacon

² social services policy

سیاست اجتماعی به عنوان متن و گفتمان

تحلیل سیاست‌گذاری، یک زمینه بین‌رشته‌ای و متنوع است که بسیاری از محققان تحت عناوینی چون حمایت سیاست‌گذاری، تحلیل سیاست‌گذاری، تحقیق سیاست‌گذاری و توسعه سیاست‌گذاری، در این زمینه فعالیت می‌کنند. یکی از بخش‌های اصلی تحلیل سیاست‌گذاری، تحلیل انتقادی آن است که سعی دارد پرده از ابعاد ایدئولوژیکی، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های آن بردارد. نگارنده، در این تحلیل انتقادی، با تأسی از اندیشه استفان بال (2000)، بر این باور است که سیاست اجتماعی ترکیبی است از متن و گفتمان. سیاست‌گذاری، نه صرفاً متن است و نه صرفاً گفتمان، بلکه هر دوی آن‌هاست. یعنی هر این دو در سیاست‌گذاری مستترند. از این رو، همان‌طور که در جای‌جای مقاله اشاره شد، پیام اصلی آن، معرفی سیاست اجتماعی به عنوان متن و گفتمان است، نه صرفاً به عنوان متن و یا حتی به عنوان یک‌سری برنامه‌های اجتماعی و مشخصاً برنامه‌های رفاهی (چنانکه بر ادبیات غالب است). استفان بال در بحث از موضوع قدرتِ کنشگران محلی، بین سیاست به عنوان متن و سیاست به عنوان گفتمان تمیز قائل می‌شود. این تفکیک به ما کمک می‌کند تا بطور همزمان هم به عوامل داخلی رفتار فرد مانند آزادی فردی (سیاست به عنوان متن) و هم به عوامل خارجی مؤثر بر این رفتار (سیاست به عنوان گفتمان) توجه کنیم. ما می‌توانیم نگاه اول به سیاست اجتماعی را **رویکرد بالا به پائین**^۱ و نگاه دوم را **رویکرد پائین به بالا**^۲ و یا به ترتیب رویکرد درونی و رویکرد بیرونی بنامیم.

با این مقدمه، در ادامه به این ماهیت دوگانه سیاست اجتماعی (به عنوان متن و گفتمان) که جان‌مایه مقاله حاضر است، اشاره می‌شود:

- سیاست اجتماعی به عنوان متن

اولین برداشت از سیاست اجتماعی، تلقی از آن به عنوان متن است. تلقی‌ای که در تعاریف موجود از آن در ادبیات که پیشتر به برخی از آنها اشاره شد، وجود داشته و دارد. براساس این تلقی، و تاندازه‌ای تحت تأثیر نظریه ادبی^۳، ما سیاست اجتماعی را به عنوان **بازنمایی**^۴ می‌بینیم که به شیوه‌های پیچیده (از طریق منازعات، مصالحات، تفاسیر و بازتفسیر معتبر توسط

^۱ top-down approach

^۲ bottom-up approach

^۳ literary theory

^۴ representation

عموم مردم) رمزگذاری شده و درعین‌حال به شیوه‌های پیچیده (از طریق تفاسیر و معانی کنشگران در رابطه با تاریخ، تجارب، مهارت‌ها، منابع و بافت‌شان) رمزگشایی شده‌اند. سیاست اجتماعی، هم مناقشه‌آمیز و هم روبه‌تغییر است. برای هر متن سیاست اجتماعی، خوانندگان متکثر، لزوماً قرائت‌های کثیری را تولید می‌کنند (Ball, 2000: 1831).

تلقی سیاست اجتماعی به عنوان متن، اشاره به ماهیت مناقشه‌آمیز، جدل‌آمیز و روبه‌تغییر آن دارد. در این معنا، گزاره‌های سیاست اجتماعی همواره پیامد جدال و مصالحه بین افراد و گروه‌های مختلف درگیر در آن می‌باشند. همانطور که استفان بال معتقد است، ماهیت جدل‌آمیز سیاست اجتماعی به عنوان متن، در مراحل اولیه آن کاملاً روشن است. یعنی «نقطه رمزگشایی^۱ از ایده‌ها و ارزش‌های کنشگران درگیر». در این نقطه، افراد (مانند معلمان) پیام‌های سیاست اجتماعی مورد نظر را برحسب فرهنگ، ایدئولوژی، تاریخ و منابع خودشان تفسیر می‌کنند. در اینجا، یک برابری قریب بین این نگاه به سیاست اجتماعی و تماشای تلویزیون (و رمزگشایی از برنامه‌های آن) وجود دارد: بدین معنا که فرایند رمزگشایی برحسب ویژگی‌های مخاطبی که متن برنامه (سیاست) را می‌بیند، امری کاملاً غیرقابل پیش‌بینی و متفاوت است (Trowler, 1996).

به هر روی، در ادبیات حرفه‌ای و حتی در ادبیات روزمره، سیاست‌گذاری اغلب به عنوان مجموعه‌ای از قوانین و رهنمودها در چارچوب یک متن حکومتی تفسیر می‌شود. لوینسون، ساتون و وینستید^۲ به این رویکردها و مدل‌های سنتی از تلقی متن سیاست‌گذاری انتقاد کرده و اشاره می‌کنند که در این چارچوب، به‌ندرت پیش آمده تحقیقات سیاست‌گذاری پیش‌فرض‌ها و علائق مندرج در تدوین سیاست‌ها را بررسی کنند و ماهیت سیاست‌گذاری به عنوان کردار اجتماعی قدرت را به پرسش بگیرند (Callewaert, 2006: 768-769؛ نقل از Spicker, 2014). در نهایت، بال، ایده سیاست‌گذاری به‌عنوان متن را اینگونه جمع‌بندی می‌کند که:

«سیاست‌ها (زمانیکه تدوین می‌شوند) معنای‌شان را در حوزه‌های سیاست^۳ تغییر می‌دهند؛ بازنمایی‌ها تغییر می‌کنند، مفسران کلیدی ... تغییر می‌کنند ... سیاست‌ها به شکل متفاوتی توسط کنشگران و گروه‌ها بازنمایی می‌شوند» (Ball, 1994c: 16-17).

¹ point of decoding

² Levinson, Sutton & Winstead

³ politic

- سیاست اجتماعی به عنوان گفتمان

دومین و مهمترین برداشت از سیاست اجتماعی که در تعاریف متعارف غایب بوده و نگارنده داعیه بر حقیقت سیاست اجتماعی بر این مبنا دارد، تلقی از سیاست اجتماعی به عنوان گفتمان است. در این رویکرد، معنای سیاست اجتماعی از یک سو و نوع برخورد ما با آن از سوی دیگر، دگردیس می‌شود. اما قبل از ورود به بحث اصلی و موقعیتیابی سیاست اجتماعی در این معنا، لازم است تعریفی از گفتمان، صورت‌بندی گفتمانی و کردارهای گفتمانی/غیرگفتمانی ارائه شود تا سپس مشخص شود که چگونه سیاست اجتماعی در هیأت چنین مفاهیمی جلوه می‌کند.

• گفتمان و عناصر آن

واژه **گفتمان** که سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی discours (dis-koor) و واژه لاتین discurs-us به معنای گفتگو، محاوره، گفتار، و از واژه discursum/discurrer به معنای طفره‌رفتن، سر باز زدن، تعلل‌ورزیدن و امثال آن گرفته شده است (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۱۰، پیشگفتار مترجم). گفتمان، در جریان عمومی علوم اجتماعی، به معنای مجموعه‌ای از ایده‌ها، مفاهیم و باورهاست که یا به عنوان دانش و یا به عنوان شیوه‌ای پذیرفته‌شده برای نگاه‌کردن به جهان تثبیت شده است. گفتمان، لنزی را می‌سازد که تأثیر شدیدی بر درک و کنش ما نسبت به جهان اجتماعی دارد. در همین راستا، متون سیاست اجتماعی را می‌توان تثبیت‌کننده، قالب‌بندی‌کننده، نمادی‌ساز و یا نمودساز این گفتمان تلقی کرد. مهم‌ترین روشی که برای درک و شناسایی گفتمان (های) حاکم بر متون سیاست اجتماعی وجود دارد، تحلیل گفتمان است که می‌توان آن را یک تعهد روشنفکری برای درک گفتمان به عنوان **پرسازنده** جهان اجتماعی تعریف کرد که درعین‌حال دیدگاه واقع‌گرایانه نسبت به زبان به عنوان یک ابزار خنثی که اجازه توصیف و طبقه‌بندی این جهان اجتماعی را می‌دهد، رد می‌کند (Doherty, 2010: 45).

اما بیشترین بحث‌ها در زمینه گفتمان، مربوط به فوکو می‌باشد که در این مقاله نیز، از معنای مورد نظر او برای گفتمان، برای معرفی سیاست اجتماعی به عنوان گفتمان استفاده شده است. از نظر فوکو، گفتمان شامل کردارهایی است که بگونه‌ای نظام‌مند اَبژه‌هایی را که درباره آن سخن می‌گوید، شکل می‌دهد (Foucault, 1972: 49؛ نقل از اباضری و میلانی، ۱۳۸۴: ۱۰۲؛ دریفوس و

رابینو، ۱۳۷۶: ۱۴۳). فوکو می‌گوید گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که به یک صورت‌بندی گفتمانی تعلق دارند. گفتمان، متشکل از تعداد محدودی گزاره است که بتوان گروهی از شرایط لازم برای وجود آن را تعریف کرد. گفتمان در این معنا، یک صورت مثالی و بی‌زمان نیست. گفتمان از ابتدا تا انتها، تاریخی است. پاره‌ای از تاریخ است که محدودیت‌ها، تقسیم‌بندی‌ها، تحولات و صورت‌های زمان‌مند خاص خود را تحمیل می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۵).

گفتمان‌ها را باید کردارهای ناپیوسته‌ای تلقی کرد که به هم برمی‌خورند و گاه با هم جفت می‌شوند، ولی در ضمن، از کنار هم رد می‌شوند، بی‌آنکه از هم خبر داشته باشند و یا یکدیگر را طرد کنند. گفتمان، چونان خشونت و یا کرداری است که ما نسبت به اشیاء تحمیل می‌کنیم و در این کردار است که رویدادهای گفتمانی، اصل قاعده‌مندی خود را بازمی‌یابند (فوکو، ۱۳۷۸: ۴۷-۴۶).

در نگاه فوکو، برای خلق معنا، سوژه انسانی مرکزیت ندارد. بلکه معنا، در گفتمان و براساس قواعد آن شکل می‌گیرد و قواعد گفتمانی، قواعدی زبانی هستند. یعنی معنا از رابطه بین دال (لفظ) و مدلول (مفهوم) پدید نمی‌آید، بلکه حاصل رابطه‌ای قراردادی و سیال بین دال و مدلول است. این سیالیت موجب شناسایی صورت‌بندی‌های گفتمانی شده که هر کدام معنایی از جهان ارائه می‌دهند و آن را واقعی قلمداد می‌کنند (اباذری و میلانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳). بنابراین، گفتمان، بسطِ باشکوه تجلیات سوژه‌ای نیست که می‌اندیشد، می‌داند و سخن می‌گوید. به تعبیر استاینر کوال، خود، دیگر از زبان برای بیان خویشتن استفاده نمی‌کند، بلکه این زبان است که از طریق شخص سخن می‌گوید. در اینجا، فرد، بواسطه فرهنگ و زبان آن بدل می‌شود. به قول فوکو، سوژه **مرکززدایی** می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۸).

فوکو، کوچک‌ترین و ساده‌ترین واحد سازنده هر گفتمان را، **گزاره/حکم**^۱ می‌داند (۱۳۸۸: ۱۲۳) که با **قضیه**^۲ متفاوت است و درعین حال مجموعه‌ای از **پاره‌گفته‌ها**^۳ می‌باشد. همچنین، فوکو در اشاره به عامل تشکیل‌دهنده وحدت و انسجام یک صورت‌بندی گفتمانی، به مفهوم **پیستمه** یا **نظام معرفتی** اشاره می‌کند که از نظر او «... مجموعه کلی روابطی است که طی دوره معین موجب وحدت کردارهای گفتمانی‌ای می‌شود که به ظهور اجزا و عناصر معرفت‌شناختی، علوم و احتمالاً نظام‌های رسمیت‌یافته (صوری) می‌انجامند» (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۳۲، پیشگفتار مترجم). همچنین، از

¹ statement/enonce

² proposition

³ utterance

نظر فوکو، ماهیت گزاره، نسبی است و برحسب استفاده‌ای که از آن می‌شود و شیوه بکارگیری آن، نوسان پیدا می‌کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۱۲۰).

از نظر فوکو، گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌توانند گفته شوند یا درباره‌شان فکر شود، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند. گفتمان‌ها مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی است. فوکو اشاره می‌کند که تکیه وی بر گفتمان بگونه‌ای مستقل از زبان و اندیشه، بدین معنا نیست که در مقابل سلطه آن نمی‌توانیم کاری بکنیم. گفتمان‌ها اعمالی هستند که بطور نظام‌مند موضوعاتی را شکل می‌دهند که خود سخن می‌گویند ... گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند، آنها سازنده موضوعات بوده و در فرایند این سازندگی، مداخله خود را پنهان می‌دارند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۵).

فوکو، جوهر گفتمان را قدرت دانسته و می‌نویسد که اگر گفتمان قدرتی داشته باشد، این قدرت را از ما، و فقط از ماست که دارد (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۳). علاوه بر این، گفتمان فقط آن چیزی نیست که بیانگر مبارزه‌ها و دستگاه‌های سلطه‌گری است، بلکه آن چیزی است که مبارزه برای آن یا از طریق آن صورت می‌گیرد. یعنی همان قدرتی است که همه کس درصدد به چنگ آوردن آن هستند (همان: ۱۵).

بطور خلاصه، گفتمان در نزد فوکو از ویژگی‌های زیر برخوردار است (Hall, 2007: 56):

۱. یک گفتمان، شامل تنها یک گزاره نیست، بلکه از چندین گزاره تشکیل شده است که در کنار هم یک صورت‌بندی گفتمانی را شکل می‌دهند.
۲. در درون هر گفتمان یا بطور عام صورت‌بندی گفتمانی، قضایای متعددی مانند توصیفات کمی یا کیفی، تفسیر، محاسبات آماری، استدلال‌های تمثیلی یا قیاسی و اشکال متنوع دیگر وجود دارند (کچویان، ۱۳۸۲: ۶۹).
۳. گزاره‌های یک صورت‌بندی گفتمانی، با همدیگر جور هستند. چون هر گزاره دلالت بر رابطه با سایر گزاره‌ها دارد. آنها، به یک أبژه اشاره دارند، سبک یکسانی دارند، و از یک استراتژی یا یک جریان/انگاره سیاسی (نهادی) مشترک حمایت می‌کنند.

۴. لزومی ندارد که تمامی گزاره‌های داخل یک صورت‌بندی گفتمانی، یکسان باشند. اما روابط و تفاوت‌ها بین این گزاره‌ها باید قاعده‌مند و نظام‌مند باشد نه تصادفی. فوکو از این وضعیت به عنوان *نظام پخش*^۱ یاد می‌کند.
۵. گفتمان برپایه تمایز متعارف بین اندیشه و عمل و یا زبان و کردار نیست. گفتمان مربوط به تولید دانش از طریق زبان است. اما خودش توسط یک *کردار گفتمانی*^۲ تولید می‌شود.
۶. هر گفتمان توسط یک کردار تولید می‌شود (کردار گفتمانی). کردار گفتمانی، کرداری است که معنا تولید می‌کند. بنابراین، از آنجا که تمامی کردارهای اجتماعی مستلزم معنا هستند، بنابراین تمامی این کردارها از یک جنبه گفتمانی برخوردارند. به عبارتی، گفتمان در تمامی کردارهای اجتماعی وارد شده و بر آنها تأثیر می‌گذارد.
۷. گفتمان می‌تواند توسط افراد زیادی در شرایط نهادی متفاوت (مانند خانواده‌ها، زندان‌ها، بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها) تولید شود.
۸. گفتمان‌ها، نظام‌های بسته نیستند. یک گفتمان برپایه عناصر موجود در سایر گفتمان‌هاست و برخی گفتمان‌ها در شبکه معنای خاصی قرار دارند. از این رو، ریشه بسیاری از گفتمان‌های گذشته در گفتمان‌های فعلی مستتر است.

• کردار، صورت‌بندی و نظم گفتمانی

در *باستان‌شناسی دانش*^۳، فوکو یک‌سری دسته‌بندی‌ها را توسعه داد تا هم گفتمان را سازمان‌دهی کند و هم رابطه آن با سایر کردارها، وقایع و اُبژه‌ها را. شناخته‌شده‌ترین و معمول‌ترین این اصطلاحات، کردار گفتمانی است. کردار گفتمانی به مجموعه خاص تاریخی و فرهنگی از قواعد اشاره دارد که برای سازمان‌دهی و تولید اشکال متفاوتی از دانش بکار می‌رود (O'Farrell, 2005: 134). فوکو در توضیح این مفهوم می‌گوید که *صحبت کردن، انجام دادن کاری است*^۴. کردار گفتمانی برطبق قواعدی عمل می‌کند که نسبتاً مختص یک شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی است. کردار گفتمانی، موضوعی نیست که از بیرون بر روی اندیشه مردم تحمیل شود، بلکه موضوعی از قواعد است که (مثل گرامر یک زبان) اجازه می‌دهد گزاره‌های مشخصی تولید شوند (O'Farrell, 2005: 79).

¹ system of dispersion

² discourse practice

³ The Archaeology of Knowledge

⁴ to speak is to do something

هر کردار گفتمانی به زمینه‌ای از اُبژه‌ها می‌پردازد. این اُبژه‌ها، اشیائی‌اند که برای اندیشه بازنمایی می‌شوند و موضوعی‌اند که اندیشه روی آنها اعمال می‌شود. برای مثال، اُبژه‌های علم هندسه، جامدات ایده‌آل مشخص، و اُبژه‌های روان‌پزشکی، حالت‌های ذهنی ناخوش مشخص هستند. این اُبژه‌ها مستقل از دانش وجود ندارند. آنها کشف نمی‌شوند، بلکه در رابطه با یک مجموعه کلی از رخدادهای فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی بر ساخت می‌یابند. البته تعریفی که فوکو از علوم و کردارهای علمی بکار می‌برد، گرچه تقریباً یکسان است، اما تفاوت اساسی با هم دارند و آن اینکه از نظر فوکو، علم صرفاً شکل خاصی از کردار گفتمانی است. فوکو در سخنرانی خود در کالج دو فرانس به سال ۱۹۷۱، مشخصه‌های کردارهای گفتمانی را چنین توصیف می‌کند: «نشان‌دار کردن زمینه‌ای از اُبژه‌ها، تعریف یک دیدگاه مشروع برای یک موضوع دانش، و تعیین هنجارهایی برای ساخت مفاهیم و نظریه‌ها» (O'Farrell, 2005: 79-80).

در پی طرح گفتمان توسط فوکو و قرارداد تمامی وقایع در داخل گفتمان، منتقدین بر وی خُرده گرفته که این کار (قراردادن تمامی وقایع در داخل گفتمان) اشتباه است. درحالی‌که فوکو هیچگاه وجود چیزهای فیزیکی در جهان را انکار نمی‌کند و نمی‌گوید چیزی جز گفتمان وجود ندارد. حرف او این است که ما تنها از راه گفتمان و ساختارهایی که گفتمان بر اندیشه ما تحمیل می‌کند، می‌توانیم چیزهای مادی و، در کل، جهان را تجربه و درباب آن اندیشه کنیم. در فرایند اندیشیدن راجع به جهان، ما تجربه‌ها و رخدادها را برطبق ساختارهایی که در دسترس ما قرار دارند، طبقه‌بندی و تفسیر می‌کنیم و در فرایند تفسیرگری، به این ساختارها، استحکام و حالتی به‌هنجار می‌بخشیم که غالباً به‌سختی می‌توان در آن چون‌وچرا کرد (میلز، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۴). از این رو، فوکو از واژه **کردارهای غیرگفتمانی**^۱ برای بررسی وقایعی استفاده کرد که خارج از گفتمان قرار دارند. از نظر فوکو، کردارهای غیرگفتمانی شامل نهادها، وقایع سیاسی، کردارهای اقتصادی و فرایندها هستند (O'Farrell, 2005: 146).

تمامی صورت‌بندی‌ها و کردارهای گفتمانی از طریق کردار **طرد**^۲، از سایر کردارهای غیرگفتمانی متمایز می‌شوند. فوکو در کتاب **نظم گفتمان**^۳ ارزیابی خود را با طرح نظارت‌هایی آغاز می‌کند که از بیرون بر گفتمان اعمال می‌شوند. از جمله نمونه‌های مربوط به این موارد را می‌توان در

^۱ non-discursive practices

^۲ exclusion

^۳ The order of discourse

نهی‌ها، ممنوعیت‌ها و انواع تقسیم‌بندی‌های عمده‌ای دید که با محکوم کردن دیوانگی، به عقل امتیاز و ارجحیت می‌بخشند؛ و یا در تقسیم‌بندی‌هایی دید که با قراردادن حقیقت در برابر چیزی که غلط یا کذب است، سیطره حقیقت را برپا می‌دارند. این قبیل نظارت‌ها صرفاً برای سانسور گفتمان عمل می‌کنند. ولی کنش نظام‌های طرد، صرفاً بازدارندگی و نهی‌کنندگی نیست، زیرا علاوه بر این، به تحکیم و تقویت حاکمیت حقیقت نیز می‌پردازد (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

موضوع دیگری که فوکو در رابطه با گفتمان مطرح می‌کند، **صورت‌بندی گفتمانی**^۱ است. فوکو این مفهوم را با رشته‌های علوم انسانی نسبت داده و معتقد است که این مفهوم دلالت بر قواعد خاصی دارد که هر علوم در رابطه با این موضوع دارد که چگونه گروهی از اُبژه‌ها، اظهارات صریح^۲، مفاهیم و یا انتخاب‌های نظری را شکل می‌دهد و امور مادی^۳ را وارد یا طرد می‌کند (O'Farrell, 2005: 12؛ مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۱۹۸). به عبارتی، هر صورت‌بندی گفتمانی با چهار عنصر اساسی سروکار دارد و از طریق این چهار عنصر، شکل خود را پیدا می‌کند: ۱) صورت‌بندی اُبژه‌ها (مربوط به چگونگی پیدایی اُبژه‌ها)، ۲) صورت‌بندی اظهارات صریح/کیفیات بیانی (مربوط به وضعیت و اعتبار قضایا)، ۳) صورت‌بندی مفاهیم (مربوط به چگونگی ظهور مفاهیم)، و ۴) صورت‌بندی انتخاب‌های نظری (مربوط به انواع دیدگاه‌های نظری) (کچویان، ۱۳۸۲: ۶۸). فوکو صورت‌بندی گفتمانی را برای اشاره به پیوستگی‌ها و دسته‌بندی‌های انواع خاصی از گزاره‌ها بکار می‌برد. این دسته‌بندی از گزاره‌ها، اغلب با برخی نهادها و پایگاه‌های قدرت پیوند داشته و بر افراد و شیوه‌های اندیشیدن آنها تأثیر می‌گذارند. ریشه شکل‌گیری صورت‌بندی گفتمانی، **بایگانی**^۴ است که به معنای مجموعه قوانینِ نانوشته در دوره و جامعه خاص است که تولید انواع خاصی از گفتمان‌ها و صورت‌بندی‌های گفتمانی را رقم می‌زند. این صورت‌بندی‌ها، فاقد استحکام و ثبات خاصی بوده و پیوسته دستخوش تغییرند (میلز، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

• ماهیت گفتمانی سیاست اجتماعی

تا اینجای مقاله، درباب مفهوم گفتمان، کردارها و نظم گفتمانی گفته شد. اما با توجه با موضوع مقاله، زمان آن فرارسیده که توضیح دهیم چگونه می‌توانیم سیاست اجتماعی را به عنوان یک گفتمان ببینیم و به عبارتی ماهیت گفتمانی آن را شفاف کنیم.

^۱ discursive formation

^۲ enunciations

^۳ material

^۴ archive

در بافت سیاست اجتماعی، گفتمان چه معنایی دارد؟ طبیعی است که این معنا، متأثر از معنای عمومی گفتمان است که مصادیق آن در مورد سیاست اجتماعی نیز مشهود است. در واقع، با تأسی از معنای گفتمان در اندیشه فوکو می‌توانیم گفتمان سیاست اجتماعی را متشکل از ویژگی‌های زیر بدانیم:

۱. گفتمان سیاست اجتماعی، شامل تنها یک گزاره نیست، بلکه از چندین گزاره تشکیل شده است که این گزاره‌ها در کنار هم یک صورت‌بندی گفتمانی را شکل می‌دهند.
 ۲. در درون هر صورت‌بندی گفتمانی از سیاست اجتماعی، قضایای متعددی مانند توصیفات کمی یا کیفی، تفسیر، محاسبات آماری، استدلال‌های تمثیلی یا قیاسی و اشکال متنوع دیگر وجود دارند.
 ۳. گزاره‌های یک صورت‌بندی گفتمانی از سیاست اجتماعی، با همدیگر جور هستند. چون هر گزاره با گزاره‌های دیگر رابطه دارد.
 ۴. روابط و تفاوت‌ها بین گزاره‌ها، قاعده‌مند و نظام‌مند است نه تصادفی (نظام پخش).
 ۵. گفتمان سیاست اجتماعی از طریق زبان به تولید دانش می‌پردازد، اما درعین حال خودش توسط یک کردار گفتمانی تولید می‌شود. به عبارتی، هر گفتمان سیاست اجتماعی توسط یک کردار تولید می‌شود.
 ۶. گفتمان سیاست اجتماعی می‌تواند توسط عاملیت‌ها و کارگزاران زیادی (اعم از دولت، خانواده‌ها، نهادهای مدنی مانند سازمان‌های غیردولتی، بخش خصوصی، سازمان‌های بین‌المللی) تولید شود که در قالب عناوینی چون حامی، مجری، ناظر، تعریف‌کننده و راهنما جهت نیل به هدف یا اهداف مشخصی ایفای نقش می‌کنند. این کارگزاران در برهه‌های زمانی گوناگون بروز کرده و در مواردی برخی از آنها نقش پُرننگ‌تری نسبت به بقیه ایفا کرده‌اند (غفاری و حبیب‌پور گتابی، ۱۳۸۴: ۱۵۵).
 ۷. گفتمان‌های سیاست اجتماعی، نظام‌های بسته نیستند. در واقع، ریشه بسیاری از گفتمان‌های گذشته در گفتمان‌های فعلی مستتر است.
- بنابراین، با توجه به ویژگی‌هایی که در بالا از گفتمان سیاست اجتماعی برشمردیم، در رویکرد گفتمانی به سیاست اجتماعی، سیاست اجتماعی صرفاً یک متن نیست، بلکه یک گفتمان است. به عبارتی، گفتمان‌های سیاست اجتماعی، صرفاً کلمات و واژه‌ها نیستند، بلکه اثرات ملموس هم در پی دارند: یعنی باعث می‌شوند اشیاء اتفاق بیفتند و وجود خارجی پیدا کنند

(Arnott and Ozga 2009: 5). به تأسی از فوکو نیز، گفتمان‌های سیاست اجتماعی صرفاً متن نیستند، بلکه شکلی از قدرت‌اند. روابط قدرت، بدون واسطه گفتمان، تثبیت، حفظ، گسترش و مقاومت نمی‌شوند و یا حتی به یک کنش یا یک شکل مادی مشخص در نمی‌آیند. محور گفتمان سیاست اجتماعی، گزاره‌ها هستند. این گزاره‌ها برطبق مجموعه‌ای از قواعد، به مجموعه‌های گفتمانی درمی‌آیند و درعین حال یک اثر ملموس و عینی بر ساختاربندی کردارها، روابط قدرت و سوژکتیویته و همچنین *مادیت*^۱ زبان دارند. گفتمان‌ها، منابعی هستند که متون سیاست اجتماعی از راه آنها تولید می‌شوند. گفتمان‌های مسلط، مجاب‌کننده، مشروعیت‌دهنده، متضاد و ناهماهنگ، اساس متون سیاست اجتماعی را شکل می‌دهند. گستره این اساس شامل اسناد سیاست‌گذاری، احکام، قوانین، سخنرانی‌ها، وقایع، مواد آموزشی، وب‌گاه‌ها و بسیاری از نمونه‌هایی است که گزاره‌های اقتدارطلبانه ارزش‌ها، دستورالعمل‌ها، قراردادهای، اولویت‌ها و تعهدها را قالب‌بندی می‌کند (Doherty, 2008: 196).

بافت تولیدی متون سیاست اجتماعی در نهاد دولت و یا بافت نهادی، زمینه‌ای را برای تحلیل انتقادی آنها فراهم می‌کنند. گفتمان‌های نهفته در متون سیاست اجتماعی، در جهت تشکیل، موقعیت‌دهی، مولدسازی، تنظیم، اخلاقی‌کردن و حکومت بر شهروندان عمل می‌کنند. این متون شامل مواردی همچون مفاهیم پنهان حکومت، وظیفه حکومت‌کردن و تکنولوژی‌های حکومت می‌شود. فوکو اعتقاد داشت که حکومت‌کردن تنها از طریق توسعه، کنترل، جذب و استفاده فعال گفتمان امکان‌پذیر است (Doherty, 2008: 196).

بنابراین، در نگاه فوکویی، سیاست اجتماعی *رژیم حقیقی*^۲ است که مردم از طریق آن بر خود و دیگران حکومت می‌کنند. ما سیاست‌های اجتماعی را تحت شرایط گفتمانی‌ای می‌خوانیم و به آنها پاسخ می‌دهیم که نمی‌توانیم بطور طبیعی راجع به آنها فکر کنیم. بنابراین، مهم‌ترین اثر سیاست‌های اجتماعی، در وهله نخست اثر *گفتمانی* است. یعنی احتمالاتی را که ما برای *جور دیگر فکرکردن* داریم، تغییر می‌دهند. بنابراین، پاسخ‌هایمان به تغییر را محدود کرده و باعث می‌شوند ما بخاطر کج‌فهمی‌ای که از کار سیاست‌ها داریم، معنای واقعی آنها را درک نکنیم (Ball, 2000: 1832-3). سیاست اجتماعی به عنوان گفتمان، اثر بازتوزیع *صدا*^۳ نیز دارد. یعنی

¹ Materiality

² Regimes of truth

³ Voice

مهم نیست که چه تعداد افراد حرف می‌زنند یا فکر می‌کنند، بلکه مهم آن است که فقط صداهای مشخصی مهم و معتبرند.

در مجموع، تلقی سیاست اجتماعی به عنوان متن و گفتمان، دلالت بر آن دارد که سیاست اجتماعی از کیفیات زیر برخوردار است؛ کیفیاتی که در تلقی یک‌جانبه متنی و یا حتی گفتمانی از آن، غایب است و بنابراین باید خصلت مضاعف آن را حفظ و رعایت کرد:

- ۱) سیاست اجتماعی هم متن است و هم گفتمان.
- ۲) یک حکم مداخله در حوزه اجتماعی زیست اشیاء (در معنای گفتمانی: انسان‌ها، مناسبات آنها، منابع آنها، دارایی‌های آنها و...) است.
- ۳) ذاتاً امری سیاسی است؛ چراکه آغشته به ایدئولوژی‌های سیاسی است.
- ۴) مبتنی بر روابط دانش/قدرت است.
- ۵) مستلزم اعمال قدرت سیاسی و در نتیجه امری ذاتاً متضاد است. چون در این معنا، دلالت بر منازعه، منافع متضاد، نگاه‌های رقیب، عدم تقارن در قدرت، نمایندگی و ابراز بیان در یک بافت سیاسی‌ای دارد که برحسب طبقه، نژاد و جنسیت تقسیم شده است.
- ۶) توسط یک یا مجموعه‌ای از کنشگران و به عبارتی کارگزاران هدایت می‌شود.
- ۷) هدفمند است: یعنی به سمت یک مسئله، نیاز یا خواسته جهت‌دهی شده است (اصولاً خود حکومت، موضوعات را به مسئله تبدیل می‌کند و سپس برای رفع آن، سیاست‌گذاری می‌کند). بنابراین، مبنای تدوین و کاربست بسیاری از سیاست‌های اجتماعی مانند سیاست هدفمندی یارانه‌ها، مسئله‌سازی‌ای بوده است که حکومت از رفتار شهروندانش ارائه کرده است.
- ۸) برنامه‌سنجیده در رابطه با کنش (و عدم کنش) است. هر سیاست اجتماعی مبتنی بر اقداماتی است که باید صورت گیرد و اقداماتی که نباید صورت گیرد.
- ۹) دربرگیرنده اصول و کنش‌هایی است که به سمت اهداف مورد نظر طراحی شده‌اند. به عبارتی، هر سیاست اجتماعی مبتنی بر کردارهای گفتمانی‌ای می‌باشد که آن را تولید می‌کنند و درعین حال واجد معناست.
- ۱۰) ارزش‌محور است. هر سیاست اجتماعی مبتنی بر ایدئولوژی سیاسی است و چون ایدئولوژی در بطن آن مستتر است و همان‌طور که گفته شد، اصولاً کارگزار غالب مسئله‌سازی

در هر سیاست اجتماعی، حکومت است و هر حکومت نیز آغشته به ایدئولوژی است، بنابراین آن سیاست نیز درصدد تولید و بازتولید ارزش‌های خاصی است.

(۱۱) مبتنی بر تخصیص منابع است.

(۱۲) مبتنی بر تکنولوژی است. یعنی از طریق تکنولوژی‌های خود (مانند مسئولیت‌سازی^۱، سلامت‌گرایی^۲، بهنجارسازی^۳ و عزت‌نفس) و عاملیت (مانند مراقبت، طبقه‌بندی، فردیت‌بخشی، کلیت‌بخشی و تنظیم) محقق می‌شود.

(۱۳) سوژه‌محور است. یعنی به دنبال برساخت و تولید سوژه‌های خاصی است؛ سوژه‌هایی که در چارچوب عقلانیت‌های سیاسی و از طریق تکنولوژی‌های قدرت بر خودش و دیگران حکومت می‌کند.

نگاه به سیاست اجتماعی به عنوان متن، بر اهمیت عاملیت اجتماعی، مناقشه و مصالحه، و درک نحوه خوانش آن تأکید دارد. اما این موضوع، با درک سیاست اجتماعی به عنوان گفتمان (Ball, 1994) متعادل می‌شود. در این معنا، اثر فشارآور بافت گفتمانی که توسط سیاست‌گذاران شکل گرفته، وارد عرصه می‌شود. در این رابطه، زبان و سایر انواع ارتباطات (مانند تصاویر) و حتی شیوه بیان ایده‌ها، گفتمان تلقی می‌شوند. از نظر پست‌مدرنیست‌هایی مانند فوکو، شیوه‌ای که گفتمان در اختیار ما قرار می‌دهد، جهان‌بینی ما را محدود ساخته و شکل می‌دهد. فوکو معتقد است:

«اساساً، سیاست‌گذاری مربوط می‌شود به اعمال قدرت سیاسی و زبانی که برای مشروعیت‌بخشی به فرایند این اعمال استفاده می‌شود» (Olssen et al., 2004:77). نقل از (Doherty, 2010: 45).

خلاصه اینکه، در چارچوب تلقی سیاست اجتماعی به عنوان گفتمان، متن سیاست اجتماعی یک **تجسد گفتمانی**^۴ است (Olssen, 2004). بسیاری از متون سیاست اجتماعی، یک‌چنین **تجسّد** را دربرمی‌گیرند: قوانین، برنامه‌ها، اسناد رسمی، سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و وبگاه‌ها. بطور مثال، ما نمی‌توانیم سیاست آموزشی (یکی از اقسام سیاست اجتماعی) در قالب برنامه توسعه را

¹ Responsibilisation² Healthism³ Normalisation⁴ Discursive embodiment

صرفاً یک متن قانونی بدانیم، بلکه در کنار آن، باید بیشترین توجه خویش را به ماهیت گفتمانی آن نهیم. در این معنا، سیاست آموزشی در بافت قدرت قرار می‌گیرد که براساس عقلانیت‌های خاص و با به‌خدمت‌گرفتن تکنولوژی‌های خاص به‌دنبال برساخت سوژه‌های خاصی است که مطابق اهداف ازپیش‌تعیین‌شده کنش می‌کنند. در واقع، سیاست اجتماعی در معنای گفتمانی آن، ذهنیت حکومت^۱ را دربرمی‌گیرد که این ذهنیت براساس مفهوم حکومت‌مندی (حکومت/اندیشی)^۲ فوکو، ناظر به نحوه حکومت‌کردن ما به عنوان سوژه بر خود و دیگران و به عبارتی اراده معطوف به حکومت است. حکومت‌مندی به این موضوع می‌پردازد که ما چگونه درباره حکومت‌کردن، با عقلانیت‌های متفاوت فکر می‌کنی که در این بافت، عقلانیت به معنای هر شیوه استدلال (یا شیوه تفکر)، محاسبه و پاسخ‌دهی به یک مسئله است که کمابیش نظام‌مند است و احتمالاً مبتنی بر دستگاه‌های رسمی دانش یا کارشناسی است (دین، ۱۳۹۶: ۴۷). فوکو از مفهوم حکومت‌مندی برای اشاره به مدیریت سیاسی جامعه و نقش دولت استفاده می‌کند. فوکو این واژه را می‌سازد تا تکنیک‌ها و عقلانیت‌های گوناگونی را توصیف کند که دولت‌ها به کمک آنها خودشان را موظف به حفظ و بهبود شرایط زندگی شهروندان می‌کنند (میلر، ۱۳۸۸: ۲۵۳). حکومت‌مندی بر روش‌هایی دلالت دارد که سرشت‌نمای شکلی از نظارت دولت بر شهروندان، ثروشان، فلاکشان، آداب و عاداتشان است. حکومت‌مندی با کل جمعیت سروکار دارد و، از آن میان، درصدد ارتقای وضعیت جمعیت، افزایش ثروت آن، طول عمر و سلامت آن است. این دو بُعد از یکدیگر جدا نیستند، بلکه هر یک شرایط اعمال دیگری را فراهم می‌آورد (همان: ۲۵۱).^۳

^۱ mentality of government

^۲ governmentality

^۳ مفهوم حکومت‌مندی/حکومت‌اندیشی کاربرد وسیعی در تحلیل سیاست اجتماعی بویژه در معنای گفتمانی آن دارد که نگارنده در جای دیگر آن را توضیح داده است. برای اطلاع بیشتر از نحوه کاربرد آن در این زمینه، می‌توانید به منابع زیر رجوع کنید:

«دین، میشل (۱۳۹۳). حکومت‌اندیشی: قدرت و تدبیر در جامعه مدرن. ترجمه کرم حبیب‌پور گتایی، تهران: نشر مهاجر»

«حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاست آموزشی در ایران. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۶(۲۱)، ۲۲۳-۲۸۴»

بحث و نتیجه‌گیری

در نوشتاری که گذشت، نشان دادیم که سیاست اجتماعی با خصلت مضاعف خود، ترکیبی است از متن و گفتمان. گفتمان سیاست‌گذاری (در معنای فوکویی آن، که یک کردار تنظیم‌شده‌اند تا معنای صرفِ زبان‌شناختی)، چارچوب درکی را فراهم می‌کند که از طریق آنها، راجع به سیاست‌گذاری اندیشه، صحبت و نوشته می‌شود. متن سیاست اجتماعی در داخل این چارچوب قرار دارد که تمامی احتمالات کنش انسانی را مانع می‌شود، البته همه را تعیین نمی‌کند. چنانکه استفان بال براساس رویکرد پست‌مدرنی‌اش پیشنهاد می‌کند، گفتمان صرفاً واقعیت را بازنمایی نمی‌کند، بلکه به ایجاد آن نیز کمک می‌کند. همچنین، گفتمان، با انکار منابع زبانی مورد نیاز برای فکرکردن و توصیف گزینه‌های بدیل، طبیعتِ *مخلوق*^۱ واقعیت اجتماعی را پنهان می‌کند. از این رو، سیاست‌گذاران می‌توانند از طریق زبانی که با آن سیاست‌ها را قالب‌بندی می‌کنند، شیوه تفکر ما راجع به سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف مانند آموزش، بهداشت، مسکن و... را تحت تأثیر قرار دهند و حتی تحمیل کنند (Fairclough, 2000: 155-156).

گفتمان، لنزی را پیش‌روی ما می‌گذارد که این لنز نحوه درک و کنش ما در جهان اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. متون را می‌توان یکی از جنبه‌های تثبیت، نمادسازی و بیان گفتمان تلقی کرد. یکی از پیش‌فرض‌های مشترک در بین تمامی رویکردهای مربوط به تحلیل گفتمان، تعهد آنها به درک گفتمان به عنوان امری است که با رد یک دیدگاه واقع‌گرایانه نسبت به زبان به عنوان یک واسطه خنثی که امکان توصیف و طبقه‌بندی جهان را می‌دهد، جهان اجتماعی را بر ساخت می‌دهد (Doherty, 2010: 45).

برخلاف نگاه متنی به گفتمان، که آن را برحسب مشخصات زبان‌شناختی آن مطالعه می‌کند، نگاه گفتمانی بر شیوه‌ای تأکید دارد که این متن *واقعیت* را با فراهم‌کردن ساختارهای معنا که موقعیت‌های خاص اُبژه و سوژه را ظاهر می‌سازند، تولید می‌کند. بنابراین، در تحلیل گفتمانی سیاست اجتماعی، واقعیت تابع بینادذهنیت^۲ است که در دانش و قدرتی که موجب پایداری آن

«حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۰). تحلیل جامعه‌شناختی سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران. رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران»

«جلایی‌پور، حمیدرضا، سعیدی، علی‌اصغر و حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۲). تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی با لنز حکومت‌مندی. مطالعات جامعه‌شناختی، ۱۹(۲)، ۶۷-۱۰۰»

¹ created

². intersubjectivity

می‌شوند، سهیم‌اند و برعکس، خودِ قدرت نیز مبتنی بر ساختارهای خاص دانش است. بنابراین، ظهور گفتمان‌های خاص، یک فرایندِ محتمل از نظر تاریخی است که باید آن را برحسب مکانیسم‌های قدرتی که یک‌چنین ساختار معنایی را از ساختار دیگر مجزا می‌کنند، مطالعه کرد (Lall, 2007: 6).

برخورد با سیاست اجتماعی به عنوان گفتمان، به معنای دیدن ارتباط دانش و قدرت با هم است. فوکو معتقد است که کنش حکومت‌کردن، رابطهٔ درونی با انواع مشخصی از تحلیل‌ها، بازتاب‌ها و دانش نهادینه‌شده دارد. در این معنا، گفتمان شامل مفاهیم و ایده‌های مربوط به سیاست‌گذاری و فرایندهای تعاملی ارتباطات و تدوین سیاست است که این ایده‌ها را تولید و اشاعه می‌دهند. این ساختارهای گفتمانی (مفاهیم، استعاره‌ها، کدهای زبان‌شناختی، قواعد منطق و امثال آن) اغلب به شکلی مفروض شامل عناصر شناختی و هنجاری است که تعیین می‌کنند سیاست‌گذاران می‌توانند چه ایده‌هایی را با سادگی هرچه بیشتر درک و مفصل‌بندی کنند و در نتیجه کدام ایده‌های سیاست‌گذاری را احتمالاً باید بپذیرند (Jones, 2009: 14).

رویکرد گفتمانی به سیاست اجتماعی، به ما نشان می‌دهد که سیاست اجتماعی، محصول مناقشات و مباحثاتی است که تا حد زیادی در داخل زبان و گفتمان قرار می‌گیرند (Goodwin, 2011). رویکرد گفتمانی به سیاست اجتماعی به ما کمک می‌کند تا شرایط گفتمانی فرمول‌بندی سیاست‌های اجتماعی خاص را بهتر درک کنیم و توجه‌مان را به نقش برساختِ هویت و مذاکره معنا در اجرای سیاست جلب کنیم. برخلاف جریان فعلی تلقی از سیاست اجتماعی، رویکرد گفتمانی به سیاست اجتماعی، جنبه‌های معنایی، عملکردی و بیانی آن را برجسته می‌کند. براساس این رویکرد، مسائل سیاست، راه‌حل‌های سیاست و عقلانیت‌های حکومتی به شکل گفتمانی برساخت می‌یابند. این رویکرد، پرده از مجادلات قدرت و تضادهای سیاسی‌ای که شرایط گفتمانی برای فرمول‌بندی و اجرای سیاست اجتماعی شکل می‌دهند، برمی‌دارد. بنابراین، براساس مدل‌های گفتمانی فوکو، قدرت و تضاد، از مولفه‌های سازندهٔ گفتمان سیاست اجتماعی هستند (Torfing, n.d.: 3-4) و نمی‌توان سیاست اجتماعی را بدون در نظر گرفتن عناصر قدرت و تضادِ مُجسّد در آن، مطالعه و تحلیل کرد. مقاله حاضر با این اهتمام، سعی کرده است ذهن خوانندگان و محققان را از تعاریف متعارف سیاست اجتماعی به تعریف نوینی هدایت کرده تا

بتوانند در هنگام مطالعه آن، ابعاد ناپیدا و پنهان سیاست اجتماعی را با دقت هرچه بهتر درک و تحلیل نمایند.

منابع و مأخذ

- اباذری، یوسف و میلانی، ندا (۱۳۸۴). بازنمایی مفهوم غرب در نشریات دانشجویی. نامه علوم اجتماعی، ۲۶، ۱۲۱-۹۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). متن، وانموده و تحلیل گفتمان (۲). مجله گفتمان، ۱۱(۱)، ۷-۱۶.
- جلالی‌پور، حمیدرضا، سعیدی، علی‌اصغر و حبیب‌پور گتابی، کرم (۱۳۹۲). تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی با لنز حکومت‌مندی. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)، ۱۹(۲)، ۱۰۰-۶۷.
- حبیب‌پور گتابی، کرم (۱۳۹۰). تحلیل جامعه‌شناختی سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران. رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران.
- حبیب‌پور گتابی، کرم (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاست آموزشی در ایران. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۶(۲۱)، ۲۲۳-۲۸۴.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۶). میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- دین، میشل (۱۳۹۳). حکومت‌اندیشی: قدرت و تدبیر در جامعه مدرن. ترجمه کرم حبیب‌پور گتابی، تهران: نشر مهاجر.
- غفاری، غلامرضا و حبیب‌پور گتابی، کرم (۱۳۸۴). سیاست اجتماعی: بنیان‌های مفهومی و نظری. چاپ سوم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). نظم گفتار: درس افتتاحی در کلژ دوفرانس، دوم سپتامبر ۱۹۷۰. ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر آگاه.
- فوکو، میشل (۱۳۸۸). دیرینه‌شناسی دانش. ترجمه عبدالقادر سواری، تهران: انتشارات گام نو.
- کچویان، حسین (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه‌شناسی دانش: روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعدالتجدد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان. ترجمه حسین‌علی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- میلر، پیتر (۱۳۸۸). سوژه، استیلا و قدرت. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- میلز، سارا (۱۳۸۹). میشل فوکو. ترجمه داریوش آشوری، تهران: نشر مرکز.

- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- Arnott, Margaret & Ozga, Jenny (2009). The Discourse of Education and Nationalism: Education Policy and the SNP Government. Paper to the Social Policy Association Annual Conference: University of Edinburgh, 29th June to 1st July.
- Ball, Stephen J. (2000). Sociology of education. Vo. IV: Politics and Policies, London: Routledge Press.
- Ball, Stephen J. (2007). Education Plc: Private Sector Involvement in Public Sector.
- Clasen, Jochen (2004). Defining comparative social policy. In Kennett, Patricia (Ed.). A Handbook of Comparative Social Policy. Northampton: Edward Elgar Publishing Limited.
- Deacon, Bob (2007). Global Social Policy and Governance. London: SAGE Publications.
- Doherty, Robert A. (2006). Towards a Governmentality Analysis of Education Policy. Humanities, Social Sciences and Law, I, 51-61.
- Doherty, Robert A. (2008). Technology education. In Bryce, T. G., Humes, W. M. & Boyd, B. (Eds.) Scottish Education: Beyond Devolution. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fairclough, Norman (2000). Discourse, social theory and social research: the discourse of welfare reform. Journal of Sociolinguistics 4, 163-195.
- Goodwin, Susan (2011). Analyzing Policy as Discourse: Methodological Advances in Policy Analysis. Methodological Choice and Design, Methodos Series, 9, 167-180.
- Gough, Ian (2004). Social policy regimes in the developing world. In Kennett, Patricia (Ed.). A Handbook of Comparative Social Policy. Northampton: Edward Elgar.
- Hall, Stuart (2007). The west and the rest: Discourse and power. In Gupta, Tania Das, James, Carl E., Maaka, Roger C. A., Galabuzi, Grace-Edward & Anderson, Chris (Eds.). Race and rationalization: Essential Readings. Toronto: Canadian Scholars Press Inc.
- Johnson, Ailish (2005). European Welfare States and Supranational Governance of Social Policy. New York: PALGRAVE MACMILLAN.
- Jones, Harry (2009). Policy-making a discourse: a review of recent knowledge-to-policy literature. ODI-IKM Working Paper No 5, August.
- Lall, Marie (2007). A Review of Concepts from Policy Studies Relevant for the Analysis of EFA in Developing Countries. Consortium for Research on Educational Access, Transitions and Equity, Research Monograph, No 11, March.
- Maguire, M., Hoskins, K., Ball, S. & Braun, A. (2011). Policy discourses in school texts. Discourse (Abingdon): Studies in the cultural politics of education, 32(4), 597-609.
- Mkandawire, Thandika (2004). Social Policy in a Development Context. UNRISD: Palgrave MacMillan.
- Norwegian Agency for Development Cooperation (2008). Comprehensive Social Policy: Fighting Poverty through Investing in Social Protection. Oslo, February, Report of a Norad Conference held in Oslo, Norway, 20 November.
- O'Farrell, Clare (2005). Michel Foucault. London: SAGE Publications Ltd.
- Spicker, Paul (2014). Social Policy: Theory and Practice. Bristol: Policy Press.
- Titmuss, Richard M. (1974) Social Policy: An Introduction, London: George Allen & Unwin Ltd.
- Torfing, Jacob (n.d.). Discourse Models in Policy. Entry for IPSA Encyclopedia of Political Science, Available on http://socgeo.ruhosting.nl/html/files/humboldt/Discourse_Models_in_Policy.pdf.
- Townsend, Peter (1975). Sociology and Social Policy. Great Britain: Allen Lane.
- Trowler, Paul (2003). Education Policy. Second edition, Routledge: Routledge Press.